

نتایج اقتصادی توافق اتمی چه خواهد بود؟

۲ سال از عمر دولت روحانی می‌گذرد، دو سالی که دولت حل معضلات اقتصادی را به تحریم‌های اقتصادی وصل کرد و وعده بهتر شدن معیشت توده‌ها را با رفع آن‌ها می‌داد. اما اکنون و بعد از توافق هسته‌ای، دولت بازی دیگری را با افکار عمومی آغاز کرده است. از سویی حجم پول‌های بلوکه شده‌ی ایران که بارها از سوی مقامات دولتی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار عنوان شده بود به یک باره از سوی همان افراد و با وقاحت تمام به یک چهارم تقلیل یافت و از سوی دیگر عنوان می‌شود که با رفع تحریم‌ها حداقل یک سال طول می‌کشد تا آثار رفع تحریم بر زندگی مردم خود را نشان دهد، رفع تحریم‌ها هم اگر همه چیز بر وفق مراد دولت پیش رود، شش ماه طول می‌کشد و البته این‌گونه روحانی هم به پایان دوران ۴ ساله ریاست جمهوری می‌رسد. طبیعی است که بعد نیز این ساز کوک شود که برای بهبود معیشت زندگی مردم باید منتظر دوره‌ی دوم ریاست جمهوری وی بود و این داستان سال‌هاست که در جمهوری اسلامی تکرار می‌شود. از "سردار سازندگی" تا "اصلاحات"، از "دولت اصلاحات" تا "دولت عدالتخواه و مهرپرور" احمدی‌نژاد و تا امروز که دولت "تدبیر و امید" بر سر کار آمده است، سناریوی مبتدلی که دیگر تکرار آن تهوع‌آور شده است. اما واقعیت ماجرا چیست؟ رفع تحریم‌های اقتصادی چه تاثیری در اقتصاد خواهد گذاشت و از همه مهمتر تاثیر آن بر بیکاری و فقر گسترده‌ی کارگران و زحمتکشان چه خواهد بود؟

در صفحه ۳

نیاز به تبلیغ و ترویج وسیع، راه کارها و اهداف آن

برپایی انقلاب اجتماعی یک ضرورت تاریخی است و تحقق آن نیز در گرو سازماندهی طبقه کارگر و بسیج دیگر نیروهای اجتماعی متحد این طبقه در کشاکش نبردی مداوم، پویا و خستگی ناپذیر با جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم بر ایران و تبلیغ و ترویج مستمر این نیاز تاریخی است. نبردی بی امان با چشم انداز رسیدن به آزادی و سوسیالیسم. روشن است که تحقق یک چنین امر خطیری بدون مبارزه ای پیگیر برای از میان برداشتن تنگناها، دشواری‌ها و ناهمواری‌های موجود در مسیر کارزار طبقاتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران میسر نخواهد بود. پوشیده نیست که موجودیت جمهوری اسلامی اولین مانعی است که باید از سر راه برداشته شود. بدون از میان برداشتن این مانع، که همانا سرنگونی طبقه حاکم بر ایران است، انتظار رسیدن به یک دگرگونی بنیادی و برپایی انقلاب اجتماعی امری محال و غیر ممکن است.

در صفحه ۵

"دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب!"

خبرگزاری تسنیم به نقل از علی ربیعی وزیرکار جمهوری اسلامی اعلام کرد از مجموع ۲۲ میلیون شاغل، بیش از ۷ میلیون نفر به کارهای غیررسمی مشغول هستند که از بیمه تامین اجتماعی محروم‌اند و دستمزدهایی پایین‌تر از میزان حداقل دستمزدی که توسط شورای عالی‌کار تعیین شده است، می‌گیرند. این اعتراف وزیرکار یعنی آن‌که یک قلم ۷ میلیون کارگر و با فرض خانوار چهارنفره کارگری، ۲۸ میلیون انسان، از همان حداقل‌های حقوقی که در قانون کار و قانون تامین اجتماعی به رسمیت شناخته شده است محروم‌اند. اگر چه حداقل‌های حقوقی قانونی سال به سال کمتر و کمتر شده و قوانین یاد شده نیز به لحاظ حیطه اجرائی محدود و محدودتر گشته و تا آن‌جا که به قانون کار برمی‌گردد، در اساس چیز زیادی از آن باقی نمانده است، با این وجود وضعیت معیشتی میلیون‌ها کارگر محروم از این حداقل‌ها، بسیار

در صفحه ۶

نتایج و عواقب توافق هسته‌ای

در پی ۲۰ ماه مذاکره و اجلاس‌های پی‌درپی میان نمایندگان جمهوری اسلامی و دولت‌های عضو گروه ۱ + ۵ بر سر پرونده هسته‌ای، نزاعی که متجاوز از ۱۳ سال ادامه داشت، با توافق بر سر آنچه "برنامه جامع اقدام مشترک" نام‌گرفته است، در ۲۳ تیرماه خاتمه یافت.

در طول این سال‌ها، در نتیجه اقدام ماجراجویانه جمهوری اسلامی که از تلاش مخفیانه برای دسترسی به فناوری هسته‌ای و بمب اتم آغاز گردید، خسارت‌های سنگینی به اقتصاد و فشارهای مادی و معنوی کم‌رشدگی به توده‌های کارگر و زحمتکش وارد آمد. ده‌ها میلیارد دلار از حاصل دسترنج کارگران، صرف هزینه‌های هنگفت این ماجراجویی شد. در نتیجه تحریم‌های فشارهای اقتصادی سنگینی بر توده‌های زحمتکش تمیل گردید. جمهوری اسلامی اما هیچ توجهی به خواست مردم ایران برای پایان دادن به این ماجراجویی نشان نداد و تنها هنگامی ناگزیر به عقب‌نشینی و پذیرش شکست شد که تحریم‌های بین‌المللی به عرصه‌های نفتی و بانکی بسط یافتند. چراکه این تحریم‌ها، نه تنها اقتصادی را که در چنگال بحرانی عمیق گرفتار بود، تشدید و به آستانه فروپاشی رساند، بلکه مهمتر از آن، رژیم را با خزانه‌های تهی و بحرانی مالی برای تامین هزینه‌های هنگفت دستگاه انگل دولتی مواجه ساخت. در اینجا، خطر انفجار نارضایتی عمومی به تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد.

سران رژیم، راه خلاص شدن از مخمصه را در گفتگوهای مستقیم با دولت آمریکا برای حل‌وفصل نزاع هسته‌ای یافتند. مذاکراتی که از اواخر دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد آغاز شده بود، بر عهده روحانی قرار گرفت که آن را پیگیرانه‌تر ادامه دهد و به هر شکل ممکن به نتیجه قطعی برساند. ماحصل آن نیز نمی‌توانست چیزی جز توافق‌نامه‌ای تحقیرکننده و خفت‌باری باشد که در "برجام" تجسم یافته است. میلیاردها دلار از ثروت کشور، صرف هزینه تأسیسات غنی‌سازی فردو، نطنز و راکتور آب‌سنگین اراک شد. اکنون اما، جمهوری اسلامی بر طبق مفاد توافق‌نامه پذیرفته است که غنی‌سازی در فردو را به مدت ۱۵ سال متوقف سازد. در تأسیسات نطنز نیز تا ۱۵ سال آینده،

در صفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

"عیدانه" زحمت‌ساز برای خامنه‌ای

در صفحه ۱۰

صاحب دست‌های "پنهان" در فسادها

در صفحه ۸

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

نتایج و عواقب توافق هسته‌ای

غنی‌سازی بیش از ۳/۶ درصد، انجام نخواهد گرفت و حق استفاده از سانتریفیوژها فراتر از نسل اول را در مدت ۱۰ سال نخواهد داشت. راکتور آب‌سنگین اراک به نحوی بازطراحی خواهد شد که دیگر قابلیت تولید پلوتونیوم تسلیحاتی نداشته باشد. علاوه بر این، جمهوری اسلامی تقبل کرده است که در ۱۵ سال آینده اجازه ساخت راکتورهای آب‌سنگین را نخواهد داشت. سوخت مصرف‌شده هم به خارج از کشور منتقل می‌گردد. بخش توسعه و تحقیقات هسته‌ای با محدودیت‌های ۸ ساله فقط در تأسیسات نطنز، تحت کنترل انجام خواهد گرفت. ۲۰ هزار سانتریفیوژ موجود به ۵۰۶۰ دستگاه تقلیل خواهد یافت. ذخیره اورانیوم غنی‌شده به مدت ۱۵ سال به ۹۸ درصد کاهش یافت و در حد ۳۰۰ کیلوگرم باقی خواهد ماند.

بازرسیان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ۲۴ ساعته بر مراکز هسته‌ای و معادن اورانیوم، کنترل و نظارت خواهند داشت. با پذیرش پروتکل الحاقی، آژانس اجازه دسترسی و بازرسی از هر تأسیسات مشکوکی را به دست آورده است.

جمهوری اسلامی این‌همه را پذیرفته است تا قدرت‌های جهانی اجازه آزاد شدن دلارهای بلوکه‌شده حاصل از فروش نفت در بانک‌های کشورهای دیگر را بدهند و تحریم‌ها تعلیق و مرحله‌به‌مرحله برچیده شوند. فرجام یک ماجراجویی که خسارت‌های بزرگی برای مردم ایران داشت، نمی‌توانست نتیجه‌ای رسواتر از این داشته باشد که میلیاردها دلار بر باد برود، سال‌ها فشارهای سنگینی بر توده‌های مردم اعمال گردد، اما سرانجام، تنها چیزی که عاید رژیم از توافق‌نامه گردد، تعلیق و برچیده شدن مرحله‌به‌مرحله تحریم‌ها باشد. این رسوایی فقط زمانی می‌توانست تکمیل گردد که با جشن و سرور طرفداران رژیم، به‌ویژه گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب نیز، همراه باشد تا گویا همه باور کنند که پیروزی دیگری عاید رژیم شده است. با فراخوان وزیر کشور جمهوری اسلامی به برپایی جشن در سراسر ایران، چند هزار نفری هم از طرفداران رژیم در برخی شهرها، از جمله در شمال شهر تهران، مشهد و یزد به خیابان آمدند تا پایان کمدی پیروزی را اعلام کنند.

اما، از این‌پس چه پیش خواهد آمد؟ آیا پذیرش توافق، می‌تواند مشکل‌گشای بحران‌های رژیم باشد؟ این شکست چه تأثیری بر سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم خواهد داشت؟ و سرانجام این‌که آیا از این‌پس تغییر و بهبودی لاقفل در وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمت‌کشان رخ خواهد داد؟

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از همان آغاز موجودیتش در ایران، بحران‌های متعددی به بار آورده و آن‌ها را پیوسته تشدید کرده است. پیش از آن‌که نزاع جمهوری اسلامی با قدرت‌های امپریالیست جهان بر سر مسئله هسته‌ای بالا بگیرد و تحریم به مرحله اجرا درآید، جامعه ایران با بحران‌های

متعدد در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبه‌رو بود. سرمنشأ این بحران‌ها نیز در تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری ایران، دولت مذهبی حاکم بر ایران و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار داشته است. بنابراین تحریم‌های بین‌المللی، این بحران‌ها را ایجاد نکرده که اکنون برافتادن تحریم، منجر به حل بحران‌های موجود گردد. تأثیر تحریم‌ها فقط در این محدوده بود که بحران اقتصادی موجود را عمیق‌تر کرد.

بنابراین، ادعای طرفداران رژیم که می‌کوشند، لغو تحریم‌ها را حلال بحران‌های جامعه ایران معرفی کنند، از اساس بی‌پایه و موهوم است. اما اگر حتی تأثیر لغو تحریم‌ها را بر اوضاع اقتصادی جدی فرض کنیم، باز هم از فرارسیدن دوران رونقی که جارچیان حکومت اسلامی وعده آن را می‌دهند، خبری نخواهد بود. نه آزاد شدن دلارهای بلوکه‌شده و افزایش فروش نفت می‌تواند بحران رکود - تورمی ۴۰ ساله اقتصاد ایران را حل کند و نه برافتادن تحریم‌ها و صدور سرمایه. در نشریه کار به‌دفعات، پیرامون علل اساسی تداوم این بحران بحث شده است. تضادهای لاینحل ساختار اقتصادی سرمایه‌داری ایران، نقش روبنای سیاسی موجود در تشدید این تضادها و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی، در زمره اساسی‌ترین علل تداوم این بحران مزمن بوده و خواهد بود.

البته با آزاد شدن دلارهای بلوکه‌شده و افزایش درآمد دولت از فروش نفت، وضعیت مالی دولت بهبود خواهد یافت، اما پوشیده نیست که همچون سال‌های گذشته، این درآمد مالی دولت نه صرف بهبود اوضاع اقتصادی و رفاه توده مردم، بلکه به جیب سرمایه‌داران، دزدان و غارتگران حکومت اسلامی سرازیر می‌گردد، یا صرف هزینه‌های دستگاه بوروکراتیک - نظامی انگل دولتی و جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی رژیم خواهد شد. سرمایه انحصارات امپریالیستی نیز به‌ویژه برای سرمایه‌گذاری در نفت، گاز و پتروشیمی و مونتاژ برخی کالاها صادر خواهد شد، اما به‌رغم برخی تعدیل‌ها، رکود و تورم، بیکاری گسترده، فقر و وخامت روزافزون شرایط زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش به‌جای خود باقی خواهد ماند.

وعده بهبود شرایط مادی و معیشتی توده مردم پس از رفع تحریم‌ها، به‌زودی پوچ بودنش را در برابر همگان به نمایش خواهد گذاشت. لذا واقعیتی که از هم‌اکنون آشکار است، نه تخفیف تضادها و مبارزات طبقاتی، بلکه تشدید تضاد طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت پاسدار منافع آن، و تشدید و اعتلای مبارزه کارگران و زحمت‌کشان، خواهد بود.

روحانی وعده‌های خود را در مورد اجرای برخی آزادی‌ها و حذف فضای امنیتی به دوره پس از توافق هسته‌ای موکول کرده است. حالا گروه‌هایی از مردم، خواه از میان طرفداران او یا مردم اسیر در توم، خواستار اجرای وعده‌ها می‌شوند. روحانی اما، پاسخی به همین مطالبات ناچیز نخواهد داشت. او البته برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود، به نفع جمهوری اسلامی می‌داند که اندکی از فشارهای سیاسی موجود کاسته شود. حتی به برخی اقشار و گروه‌های اجتماعی که خطری برای رژیم

محسوب نمی‌شوند و یا برای جذب برخی گروه‌های اجتماعی، در محدوده‌ای به آن‌ها آزادی داده شود، از فشارهای امنیتی نیز کاسته شود، اما نه ساختار جمهوری اسلامی چنین اجازه‌ای را به وی می‌دهد و نه توازن قوای جناح‌های رقیب درون هیئت حاکمه به نحوی است که او به‌سادگی بتواند این سیاست خود را پیش برد. بنابراین تشدید مبارزه مردم علیه رژیم برای کسب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، یکی دیگر از پیامدهای توافق هسته‌ای خواهد بود.

دوره پس از توافق هسته‌ای، یکی از دوره‌های تشدید اختلافات و درگیری‌های حاد میان جناح‌های رقیب طبقه حاکم خواهد بود. روحانی که از حمایت باند رفسنجانی و گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب دولتی، گروهی از اصول‌گرایان مجلس و قدرت‌های امپریالیست غربی برخوردار است، پس از به سرانجام رساندن توافق هسته‌ای، تلاش خواهد کرد از فرصت به‌دست‌آمده حداکثر بهره‌برداری را برای تضعیف جناح رقیب و برهم زدن توازن قوا به نفع گروه‌هایی که وی اکنون آن‌ها را نمایندگی می‌کند، بنماید. جناح موسوم به اصول‌گرا که در پی حمایت خامنه‌ای از روحانی بر سر توافق هسته‌ای ناگزیر به عقب‌نشینی شد، اکنون که موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را در برابر گروه‌های رقیب در مخاطره می‌بیند، تلاش خواهد کرد با نقودی که به‌ویژه در ارگان‌ها و نهادهای سرکوب و اختناق، دستگاه روحانیت و نهادهای رسمی و غیررسمی طبقاتی، صنفی و مذهبی دارد، به مقابله‌ای همه‌جانبه برخیزد. این تقابل در جریان تلاش برای به دست گرفتن اکثریت کرسی‌های مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی به اوج خود خواهد رسید. از آنجایی‌که سلطه جناح اصول‌گرا در این دو نهاد رژیم به نفع خامنه‌ای نیز هست، لذا آن‌ها از حمایت وی نیز برخوردار می‌گردند. مع‌هذا حتی اگر هم کاملاً موفق شوند، واقعیت اوضاع داخلی و بین‌المللی به نفع سیاست‌های روحانی و گروه‌های طرفدار اوست. اینان هستند که برای نجات جمهوری اسلامی و تثبیت و تحکیم آن، سیاست و برنامه به‌روز شده‌ای دارند. اینان هستند که از حمایت بخش اعظم طبقه سرمایه‌دار ایران، بورژوازی بین‌المللی و اقشار و لایه‌های مرفه خرده‌بورژوازی برخوردارند. نتیجه هرچه باشد، دوره جدیدی از تشدید اختلافات و تضادهای درونی هیئت حاکمه فرامی‌رسد.

در مجموع می‌توان گفت که جمهوری اسلامی در دوره پس از توافق هسته‌ای، در تمام عرصه‌های داخلی با تشدید تضادها، بحران‌ها، مبارزات و درگیری‌ها مواجه خواهد بود.

اما این تشدید تضادها و بحران‌ها به عرصه داخلی محدود نخواهد ماند، بلکه به‌رغم حل نزاع هسته‌ای، به عرصه سیاست خارجی رژیم نیز بسط خواهد یافت.

جمهوری اسلامی، عقب‌نشینی بر سر پرونده هسته‌ای را پذیرفت، بدون این‌که لاقفل در شرایط کنونی، عقب‌نشینی در سیاست خارجی و ایجاد تغییراتی در این عرصه را بپذیرد.

تمام اختلافاتی که اکنون در درون طبقه حاکم آمریکا و نیز برخی دولت‌های منطقه نظیر عربستان و اسرائیل بر سر سیاست

نتایج اقتصادی توافق اتمی چه خواهد بود؟

مسئله اساسی این است که اقتصاد ایران چندین دهه از یک بحران رکود - تورمی رنج می‌برد، بحرانی که ریشه در ساختار ویژه اقتصاد سرمایه‌داری ایران دارد، موضوعی که بارها در تحلیل مسایل اقتصادی آن را بررسی کردیم. در طی دو سال اخیر نیز که از عمر دولت روحانی می‌گذرد و در نتیجهی تداوم سیاست‌های اقتصادی گذشته که خود عامل مهمی در تشدید و گسترش بحران کنونی بوده، بحران رکود - تورمی حتی عمیق‌تر از آخرین سال دولت احمدی‌نژاد شده است. اثبات آن نیز کار مشکلی نیست. نگاهی به وضعیت بیکاری، صنایع، کشاورزی، مسکن، افزایش نقدینگی، بورس همه نشانگر عمیق‌تر شدن بحران هستند. برای مثال مسکن که در دوره‌ای و با در پیش گرفتن طرح "مسکن مهر" به اصطلاح به موتور رشد اقتصادی تبدیل شده بود، دیری نگذشت که به عامل تشدید بحران ساختاری اقتصاد مبدل شد و اکنون ۳ سال است که در رکودی عمیق به سر می‌برد. براساس گزارش مرکز آمار ایران میزان صدور پروانه‌های ساختمانی در تهران طی تنها یکسال بیش از ۳۳ درصد کاهش یافته است. در طی یکسال گذشته بورس با ریزش‌های مداوم همراه بود و تمام دخالت‌های دولت برای جلوگیری از ریزش شاخص بورس بی‌اثر ماندند. در طی این یکسال بسیاری از سهامداران حقیقی حتی تا نیمی از سرمایه‌ی خود را در اثر ریزش شاخص بورس از دست دادند. افزایش نقدینگی نیز در طی دو سال اخیر نه تنها به روند خود ادامه داد، بلکه حتی از دوره احمدی‌نژاد نیز که اقتصاد بالاترین رشد نقدینگی را در آن دوره تجربه کرد، باز بیشتر بود. و این همه در حالی‌ست که رشد نقدینگی باید با میزان رشد اقتصادی ارتباطی منطقی داشته باشد اما رشد اقتصادی در طی دو سال اخیر حتی براساس آمارهای دولتی در مجموع منفی بوده است. بیکاری نیز که ارتباط معینی با رشد اقتصادی دارد، همچنان در طی دو سال اخیر افزایش یافت. واقعیت این است که برخی از نتایج تشدید بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت در اثر تحریم‌های اقتصادی، تازه در سال جاری خود را در تشدید رکود و افزایش بیکاری در تمامی رگ و ریشه‌ی جامعه به منصفه ظهور رسانده است. حال در چنین وضعیتی که میلیون‌ها جوان بیکار هستند، اقتصاد در رکودی عمیق بسر می‌برد، رفع تحریم‌های اقتصادی چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟

یک مساله عمده برای دولت، ورشکستگی مالی آن بود. تحریم‌های اقتصادی بیش از هر چیز باعث ورشکستگی مالی دولت شده و دولت قادر نبود از پس هزینه‌های سرسام‌آور دستگاه‌های دینی، سرکوب، امنیتی و بوروکراسی بریاید.

همین موضوع باعث شده بود تا دولت حتی قادر به پرداخت پول سرمایه‌دارانی که به عنوان پیمانکار با دولت کار می‌کنند، نباشد. بدهی‌های سنگین دولت به پیمانکاران، تامین اجتماعی، بانک‌ها و بانک مرکزی باعث تشدید رکود اقتصادی نیز شدند. تنها در دوران دولت روحانی بدهی دولت به بانک‌ها با ۳۷ هزار میلیارد افزایش به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد رسید. بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی نیز در این دوران افزایش یافته و به ۹۰ هزار میلیارد تومان بالغ گردید. در یک جمله، مجموع بدهی دولت از کل بودجه کشور بیشتر است!! و این همه جدا از اوراق قرضه‌هایی‌ست که دولت در سال‌های گذشته به فروش رسانده و اکنون پولی برای پرداخت آنها که سررسید شده‌اند به طور واقعی وجود ندارد!!

از سوی دیگر درآمدهای دولت کاهش یافته است. اگر صادرات نفت را به عنوان منبع اصلی درآمدهای ارزی دولت در نظر بگیریم، به دلیل کاهش صادرات نفت و از آن مهتر کاهش بهای نفت، درآمد ارزی دولت از بابت صادرات نفت هم اکنون به یک چهارم دوران قبل از تحریم رسیده است. برای بالا بردن صادرات نفت نیز دولت به سرمایه‌گذاری نیاز دارد چرا که هم اکنون تولید نفت ایران از چهارمیلیون و سیصد هزار بشکه در روز به دو میلیون و پانصد هزار رسیده است. یکی از علل کاهش تولید به جز تحریم‌های اقتصادی، عدم سرمایه‌گذاری در این بخش است. به گفته‌ی وزیر نفت و معاون وی، صنعت نفت برای طرح‌های توسعه و نگهداری صنایع موجود به سالانه ۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد و یکی از دلایل حجم بالای نیاز به سرمایه‌گذاری در این بخش عدم سرمایه‌گذاری در سال‌های گذشته بوده است.

حال اگر در بهترین حالت تصور کنیم که دولت بتواند در عرض یک سال پس از رفع تحریم، به حجم صادرات پیش از تحریم بازگردد، باز درآمد دولت بسیار پایین‌تر از آن خواهد بود که جوابگوی هزینه‌های پیش‌گفته‌ی دستگاه‌های بوروکراتیک نظامی- سرکوب، امنیتی و مذهبی گردد. بنابر این رفع تحریم و انتقال پول‌های بلوکه شده و سپس صادرات نفت تنها می‌تواند مسکنی برای ورشکستگی مالی دولت باشد.

یکی از راحل‌های دولت روحانی برای رونق اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است و گسترش مناطق آزاد و ویژه نتیجه‌ی همین علاقه‌مندی دولت به جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. اما واقعیت این است که سرمایه‌گذار خارجی به غیر از صنایع نفت و گاز ایران علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری مستقیم نداشته و نخواهد داشت. علت آن نیز روشن است. در حالی که قوانین در برخی از کشورهای آسیای جنوب

شرقی و شبه قاره هند هم سهل‌تر است، هم مشکلات سیاسی ایران و ساختار قدرت سیاسی حاکم بر آن را ندارند و هم بهای نیروی کارشان نیز مانند ایران ارزان و حتی در جاهایی مانند بنگلادش از ایران نیز ارزان‌تر است، هیچ سرمایه‌دار خارجی رغبتی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که ایران هیچ مزیتی از نظر اقتصادی ندارد، نخواهد داشت.

تنها مزیت ایران صنایع نفت و گاز آن است که می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی را به خود جذب کند که آن هم ایران به دلیل مشکلات سیاسی خود مجبور است امتیازات ویژه‌ای به این شرکت‌ها بدهد. در سایر رشته‌ها سرمایه‌داران خارجی بیشتر خواستار دادوستد با شرکای ایرانی خود برای سهم بردن از بازار مصرف ایران و سود نهفته در آن هستند. مثلا در خودروسازی هیچ شرکتی حاضر به سرمایه‌گذاری مستقیم در ایران نیست اما حاضر هستند در ایران خودروی خود را با سرمایه‌گذاری شرکای ایرانی تولید و به فروش برسانند.

ممکن است بعضی‌ها بگویند که رفع تحریم‌ها منجر به کاهش هزینه‌های وارداتی شده و منجر به کاهش قیمت‌ها می‌گردد. البته در این که رفع تحریم‌ها می‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های وارداتی سرمایه‌داران شود شکی نیست اما این که این کاهش منجر به کاهش قیمت‌ها شده و مردم آن را در سفره‌های خود احساس کنند، خیالی بیش نیست. هر کس به این اعتقاد داشته باشد به این معناست که هیچ درکی از ساختار اقتصادی ایران و وضعیت مشخص کنونی اقتصاد ایران ندارد. حتی پیش از توافق نیز شایع کرده بودند که با توافق هسته‌ای قیمت دلار و طلا پایین آمده و شاخص بورس اوج می‌گیرد، اما توافق نه تنها نتوانست منجر به کاهش قیمت دلار و افزایش شاخص بورس شود که حتی ما شاهد ریزش مجدد شاخص بورس و گران‌تر شدن دلار و طلا بودیم. قیمت هر کالایی ممکن است در شرایطی و در اثر عواملی دچار نوسانات شود و حتی در مقطعی کم شود. اما این روالی مقطعی خواهد بود. واقعیت اقتصاد ایران بحران رکود - تورمی است و این بدین معناست که رکود همراه با تورم تداوم خواهد یافت مگر آن‌که راحل‌ها و اقداماتی اساسی صورت گیرد که آن‌هم از قدرت و توانایی بورژوازی ایران و طیف‌های گوناگون آن خارج است.

واقعیت این است که جهان سرمایه‌داری با بحرانی عظیم روبروست. هم اکنون اقتصاد اروپا در رکود بسر می‌برد و تمام تلاش‌های دولتمردان این منطقه برای رهایی از بحران بی‌ثمر بوده است. یونان، اسپانیا و برخی دیگر از کشورهای جنوب اروپا با بیکاری بالای ۲۰ درصد روبرو هستند. از رشد اقتصادی چین نیز کاسته شده و در ماه‌های اخیر شاخص بورس در این کشور که آئینه‌ای از وضعیت اقتصادی است، با کاهش شدید روبرو بوده و تنها با مداخله دولت چین در چند روز گذشته از ریزش بیش از پیش آن جلوگیری شده است. اقتصادهای در حال رشد

نتایج و عواقب توافق هسته‌ای

رئیس‌جمهوری آمریکا در قبال توافق هسته‌ای پدیده آمده است، از همین‌جا ناشی می‌گردد. سیاست دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، بر این اساس پایه‌گذاری شده بود که پرونده هسته‌ای، اهرم فشاری به جمهوری اسلامی برای به عقب‌نشینی واداشتن آن در عرصه سیاست خارجی و کنار نهادن سیاست پان‌اسلامیستی باشد. اوپاما این سیاست را تغییر داد و برای حل نزاع هسته‌ای، به‌عنوان مسئله‌ای مجزا از کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اقدام نمود. بنابراین جمهوری اسلامی بدون این‌که در سیاست خارجی خود تغییری ایجاد کند، وارد مذاکره برای حل نزاع هسته‌ای شد.

حل نزاع هسته‌ای و بر جای مانده سیاست خارجی گذشته جمهوری اسلامی، تا جایی که به منطقه خاورمیانه محدود می‌گردد، تشدید تضادها، اختلافات و درگیری‌های منطقه‌ای را در پی خواهد داشت. این‌که دو روز پس از توافق هسته‌ای، خامنه‌ای برای نخستین بار آشکار اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی به دخالت‌های مستقیم خود در پنج کشور منطقه ادامه می‌دهد، تأکیدی است بر این واقعیت که جمهوری اسلامی عجلاناً حاضر نیست تغییری در سیاست خارجی خود بدهد. دو دلیل هم دارد. نخست این‌که جمهوری اسلامی یک دولت مذهبی با دعای هژمونی‌طلبانه و توسعه‌طلبانه، زیر لوای حمایت از شیعیان منطقه است و مادام که جمهوری اسلامی با این مختصات باقی می‌ماند، نمی‌تواند تغییری در سیاست خارجی خود بدهد. اگر روزی قرار باشد، تحولی در این عرصه رخ دهد، مقدم بر آن باید تغییری در سیاست‌های داخلی رژیم به وقوع پیوسته باشد. این همان مسیری است که روحانی، رفسنجانی و گروه‌های اصلاح‌طلب حکومتی دنبال می‌کنند.

دوماً - سیاست خارجی جمهوری اسلامی، عرصه‌ای است که تضادهای جناح‌های هیئت حاکمه به درون آن کشیده شده است. اگر گروه‌های حامی روحانی در درون طبقه حاکم، حفظ نظام جمهوری اسلامی و تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود را در تخفیف تضادها و اختلافات با دولت‌های منطقه می‌بینند و می‌کوشند بهبود مناسبات با دولت آمریکا و اتحادیه اروپا را به منطقه خاورمیانه و دولت‌های آن بسط دهند، جناح رقیب بالعکس منافعش در تشدید تضادها و درگیری‌هاست. بنابراین با تشدید تضادها و اختلافات منطقه‌ای می‌کوشد، تلاش جناح رقیب را خنثی و اساس سیاست خارجی رژیم را بدون تغییر نگهدارد. یکی از اهداف سخنرانی اخیر خامنه‌ای، اطمینان دادن به این جناح بود که از حمایت وی در ادامه سیاست خارجی هژمونی‌طلبانه پان‌اسلامیستی برخوردار خواهد شد.

باین‌همه، باید گفت که در عرصه سیاست خارجی نیز اوضاع داخلی ایران و منطقه و جهان به نفع این جناح و در جهت خواست‌ها و منافع آن نیست. شکست‌های پی‌درپی دولت سوریه، سرکوب اسلام‌گرایان شیعه در بحرین،

نتایج اقتصادی توافق اتمی چه خواهد بود؟

در یک دوره چرخه‌ی اقتصادی به حساب خود واریز کنند. این یک واقعیت مسلم در اقتصاد سرمایه‌داری ایران است که طی سال‌ها کارگران و زحمتکش‌ان ایران به عین‌ه دیده‌اند. در کدام سال فروش نفت و درآمدهای آن به جیب مردم رفت؟ حاصل این همه سال حکومت اسلامی آیا جز افزایش فاصله طبقاتی چیز دیگری بوده است؟ این افزایش فاصله‌ی طبقاتی از کجا نشأت گرفت و ریشه در چه دارد؟ برآستی دهه‌ها پول فروش نفت به جیب چه کسانی رفته است؟ پاسخ این سوال‌ها به هیچ تحقیق و تحلیلی احتیاج ندارد. کافی‌ست در خیابان‌های تهران و دیگر شهرها و روستاهای ایران قدم بزنید تا فقر را به چشم ببینید، تا زندگی سرمایه‌داران و پول‌دارها را ببینید و از این همه فاصله مغزتان منفجر شود. کافی‌ست تا یکی از همان کودکان باشید که گل‌های‌اش را برای فروش در دست گرفته ولی چشمان‌اش به کودکی دیگر زل زده، کودکی که در درون یکی از آن ماشین‌های گران قیمت میلیاردی نشسته و در "اللهیه" زندگی می‌کند. کافی‌ست دختر نوجوانی باشید که باید تن خود را به چند کثافت بفروشد و با چشمانی خشکیده به گریه بنشیند. کافی‌ست کارگری باشید که به رگم کاری سخت و توان‌فرسا قادر به سیر کردن شکم کودک خود نباشید. کافی‌ست.

اگر دریایی از پول نیز در این کشور که اساس اقتصاد آن در دست مافیای مالی و بزرگ سرمایه‌داران است، ریخته شود تنها بهره آن نصیب همان سرمایه‌داران خواهد شد. همان‌طور که امروز نیز حداقل ۷۰ درصد از نقدینگی در دست تنها ۵ درصد مرفه جامعه قرار دارد. تنها راه برای رهایی از این نکبت مناسبات سرمایه‌داری، در هم شکستن این مناسبات است. تنها با ملی کردن سرمایه‌های بزرگ، بانک‌ها، کنترل تولید و توزیع، در دست گرفتن تجارت خارجی توسط شوراهای کارگری و دیگر زحمتکش‌ان جامعه است که می‌توان اولین قدم‌ها را برای رهایی از این اسارت برداشت. همین و بس.

هند، برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی نیز کفگیرشان به ته دیگ خورده و با معضلات خاص خود روبرو هستند. هر چند در این میان وضعیت هند بهتر از بقیه جلوه می‌کند. در چنین شرایطی از بحران جهانی سرمایه‌داری، دولت جمهوری اسلامی به دنبال پیگیری سیاست‌های اقتصادی شکست‌خورده‌ی نهادهای مالی - سیاسی نظام جهان سرمایه‌داری مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. آن‌هم نهادهایی که با سیاست‌های خود هم در شکل‌گیری وضعیت کنونی نقش داشته‌اند و هم سیاست‌های‌شان منجر به فقیرتر شدن کشورهای کمتر توسعه یافته و فقیر شده است. افزایش فاصله طبقاتی در این کشورها نیز از جمله سیاست‌هایی است که سیاست "درهای باز و خصوصی و لیبرالیزه کردن اقتصاد" این نهادها به آن انجامیده است. بنابر این در یک جمع‌بندی کوتاه دولت روحانی و هر دولت سرمایه‌داری دیگر از آن‌جایی که پی‌گیر سیاست‌های ذکر شده در بالا است، موفقیتی در حل بحران رکود - تورمی نخواهد داشت.

واقعیت این است که اقتصاد متکی به نفت در کشور ۸۰ میلیونی ایران پاسخ‌گو نبوده و تکیه به این درآمدها در روند خود به یک بحران ساختاری تبدیل شده است. بحرانی که با فلج شدن سایر بخش‌های صنعت و کشاورزی، بیکاری میلیون‌ها انسان و فقر آن‌ها را دامن زده و در عمل باعث کاهش تقاضای موثر و از بین رفتن توازن اقتصادی شده است. نمی‌توان وضعیت اقتصاد تک محصولی ایران با ۸۰ میلیون جمعیت را با اقتصاد تک محصولی کشورهای حوزه خلیج فارس که جمعیت‌شان همراه با عراق باز به اندازه جمعیت ایران نخواهد بود مقایسه کرد.

اما رفع تحریم‌ها برای دو گروه در ایران مهم است و خوب خواهد بود. اول دولت که به منابع مالی بیشتری دسترسی پیدا می‌کند و دوم سرمایه‌داران ایران که قادر خواهند بود در مرحله‌ی بعد پول‌های حاصل از فروش نفت را

تصرف بخشی از عراق توسط داعش، دخالت نظامی ائتلاف عربی به رهبری عربستان در یمن، همگی بازتابی از شکست سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. باین‌وجود، جمهوری اسلامی هنوز حاضر به عقب‌نشینی در سیاست خارجی نیست. بنابراین، کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز ادامه خواهد یافت و مادام که این کشمکش ادامه دارد، تضادها و اختلافات جمهوری اسلامی با دولت‌های منطقه خاورمیانه تشدید خواهد شد.

از آن‌چه تاکنون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که پی آمد توافق هسته‌ای در عرصه‌های داخلی و سیاست منطقه‌ای، نه تخفیف تضادها و بحران‌ها، بلکه تشدید آن‌هاست. بحران‌هایی که نظم طبقاتی حاکم و جمهوری اسلامی به بار آورده‌اند،

همچنان پابرجا باقی می‌مانند و عمیق‌تر می‌شوند. معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران لاینحل باقی می‌مانند. هیچ بهبود جدی در وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و تهی‌دست، رخ نخواهد داد. جمهوری اسلامی هرگز قادر نیست، معضلات بی‌شمار جامعه ایران و توده‌های مردم ایران را حل کند.

**زنده باد
سوسیالیسم**

نیاز به تبلیغ و ترویج وسیع، راه کارها و اهداف آن

سرنگونی جمهوری اسلامی نیز، خود منوط به پیش فرض هایی است که بدون فراهم ساختن آنها، از میان برداشتن این رژیم و طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران چندان آسان نخواهد بود. تردیدی نیست که جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از مجموعه نظم جهانی سرمایه، تاکنون از هیچ اقدامی جهت در انقیاد نگه داشتن توده های میلیونی مردم ایران کوتاهی نکرده است. سرکوب، شکنجه و اعدام مستمر مخالفین، اولین و آشکارترین گام عملی این نظام در ۳۷ سال گذشته بوده است. اما، ساده انگارانه است که بپردازیم به اینکه حاکمه ایران فقط به اتکای فضای امنیتی، پلیسی و ابزارهای مستقیم سرکوب توانسته است توده ها را مرعوب و به انقیاد خود در آورد. در این میان، تلاش طبقه حاکم با تبلیغ و اشاعه مستمر ایدئولوژی بورژوازی و خرافات مذهبی، بخش شبانه روزی اخبار کذب، جعل و واژگونسازی حقایق برای بی اعتبار کردن سوسیالیسم و سازمان های انقلابی و کمونیست با هدف نفوذ ارتجاع اسلامی و ایدئولوژی بورژوازی در ذهن و باور توده ها، نقشی به مراتب پررنگ تر از سرکوب های عریان داشته است. بیان چنین واقعیت تلخ و گزرنده ای، پیش از هرچیز تاکیدیست بر اهمیت امر تبلیغ و ترویج تنوری سوسیالیسم علمی در میان طبقه کارگر، اشاعه اندیشه ها و افکار علمی، ترقی خواهانه و دمکراتیک در میان عموم توده های زحمتکش به قصد تاثیر گذاری بر ذهنیت اجتماعی و خنثی سازی اندیشه های بورژوازی، افکار غیر علمی و خرافاتی.

تبلیغات مستمر و مخربی که جمهوری اسلامی تاکنون با استفاده از ابزارهای مدرن تبلیغاتی و با صرف هزینه های گزاف همراه با بکارگیری نیروهای سازمان یافته در داخل و خارج انجام داده است، جدای از هدف در انقیاد نگه داشتن توده ها، دست کم موفق شده است بخش وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی را نیز منزوی، ناامید و منفعل سازد. نیروهایی که با از دست دادن افق دید مبارزاتی و سوسیالیستی، یا عملا در برابر دگرگونی های عمیق اجتماعی ایستاده اند، یا در کسوت میلغان رژیم درآمده اند و یا از فعالیت های سیاسی و مبارزاتی سرخورده شده و همانند پاندولی در زمین و هوا معلق مانده اند.

نفوذ جمهوری اسلامی در میان بخشی از اپوزیسیون و دامنه تبلیغات وسیع آن جهت به انفعال کشاندن نیروهای سیاسی مخالف، خصوصا آنهایی که به اجبار راهی تبعید شده اند، از جمله یکی از اهداف جمهوری اسلامی از همان آغاز تا به امروز بوده است. هدفی که هیت حاکمه ایران طی دهه های گذشته در ابعاد بی سابقه ای برایش نیرو، وقت و سرمایه گذاری کرده است. شکست انقلاب و به موازات آن طولانی شدن دوران تبعید و سرخوردگی های ناشی از آن، بستر مناسبی برای تبلیغات رژیم در داخل و خارج شد.

در واقع، رژیمی که در عرصه پیشبرد ارتجاع اسلامی و مقابله با اندیشه های سوسیالیستی و ترقی خواهانه از همه ابزارهای مدرن تبلیغاتی و پیشرفته جهانی بهره گرفته است، در همان حال تلاشش بر این بوده و هست تا به ضرب زندان و شلاق و شکنجه آحاد جامعه را از امکان دستیابی به همان ابزارهای اطلاع رسانی عمومی باز دارد. تا در خلاء صدای نیروهای مبارز، انقلابی و کمونیست، ناامیدی را در جامعه گسترش و مردم را نسبت به هرگونه دگرگونی و تحقق انقلاب اجتماعی منفعل و بدبین سازد.

لذا، با توجه به همه این واقعیات عینی لازم به تکرار نیست که یکی از محورین ترین اهداف تبلیغ و ترویج، مقابله با تبلیغات زهر آگین و دروغ بافی های جمهوری اسلامی است. مقوله ای که در پیوند با تبلیغ و ترویج سوسیالیسم نه تنها می تواند مسیر پیشروی تبلیغات

پیدا کرده اند. استفاده بهینه از این ابزارهای پیشرفته مجازی همراه با بکارگیری شیوه های درست، موثر و مداوم تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علاوه بر خنثی سازی تبلیغات مسموم جمهوری اسلامی و همه مدافعان نظام استثمارگر سرمایه داری، می تواند پاسخگوی نیاز کارگران و توده مردم در بیان چرایی برپایی یک انقلاب اجتماعی نیز باشد.

مضافا اینکه در روند مبارزه طبقاتی مولفه دیگری نیز هست که همواره به نفع نیروهای کمونیست و فعالان کارگری عملی می کند و آنهم شرایط عینی و واقعیت اقتصادی زندگی کارگران و توده های محروم است. شرایطی که با موازین، اصول و شعارهای آزادی خواهانه و سوسیالیستی کمونیست ها و فعالین کارگری انطباق دارد و از این رو تا حدودی هم می تواند ضعف برخورداری همه جانیه کمونیست ها از ابزارهای تبلیغ و ترویج را کاهش دهد. بر بستر همین واقعیت مدلی زندگی کارگران و توده های محروم است که کمونیست ها می توانند بر معضل نابرابری امکانات وسیع اطلاع رسانی فائق آیند و تا آنجا که ممکن است در امر تبلیغ و ترویج و سطح آگاهی های سیاسی و سوسیالیستی طبقه کارگر موثر و مفید واقع شوند.

نکته دیگری که می بایست در امر تبلیغ و ترویج بدان توجه کرد، شیوه و موضوع تبلیغ است. برای مقابله با جعلیات و تبلیغات مخرب جمهوری اسلامی و طبقه حاکم، کافی نیست تا فقط به افشاء شرایط سرکوب و استثمار کارگران در محیط کار و کارخانه بپردازیم و لاجرم در همین سطح متوقف شویم. پرداختن به شرایط معیشتی و زندگی اقتصادی کارگران اگرچه اقدامی مفید و لازم است، اما کافی نیست. افشاء شرایط اقتصادی و بیداری خواست و خدامت معیشتی طبقه کارگر بدون توجه به بیداری سیاسی آنان، چندان راه به جایی نخواهد برد. در مسیر مبارزه طبقاتی و در تلاطم نبرد بی امان کارگران با صاحبان سرمایه، وقتی "در بین طبقه کارگر خواست افشاء وضعیت اقتصادی کارخانه را بیدار کردیم؛ آنوقت باید قدم بعدی را برداریم. یعنی در تمام افشاء نسبتا آگاه خلق، خواست افشاء مسائل سیاسی را بیدار کنیم" (۲).

با بیداری خواست افشاء موضوعات سیاسی در طبقه کارگر و نیروهای متحد آن است که راه نفوذ و اثرگذاری تبلیغ و ترویج انقلاب اجتماعی نیز باز و هموارتر می شود. با چنین ضرورتی است که در مسیر تبلیغ و ترویج و به عنوان یک مبلغ خوب هرگز نباید روی موضوعات خاص متوقف شد. پرداختن به موضوعات خاص اگرچه برای افشاء رژیم و به طریق اولی در افشاء ماهیت سیاست های ارتجاعی طبقه حاکم لازم است، اما هرگز کافی نیست. در تبلیغ و ترویج با طرح هر موضوع خاص و پرداختن به آن، همزمان لازم است بین خاص و عام یک پیوند دیالکتیکی برقرار کرد تا حضور عام در خاص همواره برای کارگران و توده مردم قابل لمس باشد. موضوعاتی از قبیل حجاب اجباری و ضرورت لغو آن، افزایش دستمزد، سرکوب، زندان، اعتیاد، فحشاء، وجود فساد و اختلاس در بطن نظام و نمونه های از این دست همه جزو موضوعات خاص هستند. پرداختن به اینگونه موارد جهت افشاء سیاست های ارتجاعی رژیم اگرچه همواره امری لازم هستند، اما هرگز نباید ما را از پیوند زدن اینگونه موضوعات خاص به پدیده عام باز دارد. برپایی انقلاب اجتماعی، انجام دگرگونی های بنیادین، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و اندیشه انقلاب کارگری همان مقوله عامی است که لازم است همواره

در تبلیغ و ترویج و در پس بیان هر موضوع خاصی بر آن تاکید شود. به عبارت دیگر در تبلیغ و ترویج روی مقوله انقلاب اجتماعی نباید صرفا روی موضوعات خاص متمرکز شویم و بگوییم: علت اینکه ما خواهان انقلاب هستیم، این است که می خواهیم از نکیت حجاب اجباری رها شویم و یا نزدی و فساد و اعتیاد در جامعه برچیده شود. اگرچه انقلاب اجتماعی پاسخگوی حل همه این معضلات است، اما هیچکدام

مخرب جمهوری اسلامی را سد کند، بلکه می تواند بر بحران سرخوردگی، یاس و ناامیدی موجود نسبت به تحولات اجتماعی آنگونه که نیروهای وازده از انقلاب آنرا تبلیغ و ترویج می کنند نیز فائق شد. در دورانی که کمونیست ها فاقد کمترین امکانات و ابزارهای تبلیغاتی بودند، لنین در نکوهش ناامیدی، سرخوردگی و تسلیم شدن به استبداد پلیسی و نیز در اهمیت تبلیغ و ترویج و فراهم سازی ابزار آن می گفت: "نیاید از این جهت که صداهای اعتراض سیاسی امروز اینقدر ضعیف، کم و مرد هستند، نا امید شد. دلیل آن به هیچ وجه در این نهفته نیست که مردم، بطور جمعی به استبداد پلیسی تن دردهاند، بلکه علت در این است که افرادی که توانایی و آمادگی آنرا دارند تا بدی اوضاع را افشاء کنند، دارای هیچگونه تربیونی نیستند تا از این تربیون برای مردم صحبت کنند" (۱).

این سخن لنین در زمانی بیان شده است که بلشویک ها از کمترین ابزار تبلیغ و ترویج در روسیه تزاری برخوردار نبودند. آنها حتا فاقد یک نشریه سراسری برای بیان اندیشه های خود در میان کارگران و توده ها بودند. اما در شرایط امروز، به رغم همه محدودیت ها، سختگیری ها و بگیر و ببندهایی که جمهوری اسلامی در مسیر مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم ایران ایجاد کرده است، هرگز قادر نشده تا سازمان های کمونیست و چپ، فعالان کارگری و جوانان را از دست یابی به ابزارهای مدرن اطلاع رسانی باز دارد. این تغییر اوضاع، همان وجه مثبتی است که اکنون سازمان های کمونیست و به طریق اولی طبقه کارگر باید بتوانند از آن به نفع خود سود ببرند. به عبارت دیگر، در وضعیت کنونی و با توجه به میزان ظرفیت بهره گیری از مجموعه ابزارهای اطلاع رسانی ست، که وظیفه کمونیست ها در امر تبلیغ و ترویج سوسیالیسم برجسته تر می شود.

نظر به هجوم تبلیغاتی بورژوازی جهانی و تلاش های شبانه روزی ارتجاع اسلامی و طبقه سرمایه دار حاکم که می کوشند تا همچنان طبقه کارگر و توده ها را در انقیاد و ناآگاهی نگه دارند، رسالت و نقش سازمان های مارکسیستی و کمونیستی از یک سو در افشاء و خنثی سازی تبلیغات مخرب آنان دو چندان می شود و از سوی دیگر تلاش آنان در امر تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و اندیشه های طبقه کارگر اهتمام بیشتری را طلب می کند.

درست است که طبقه سرمایه دار حاکم با استفاده از امکانات مالی، رسانه ای و ابزارهای مدرن تبلیغاتی نسبت به توان و امکانات کمونیست ها و عموم جریانات چپ و انقلابی همواره دست بالا را داشته و دارند، اما فراموش نباید کرد که در شرایط امروزی کمونیست ها نیز در حد قابل توجه ای از امکان دسترسی به ابزارهای مدرن و پیشرفته تبلیغاتی برخوردار هستند. اگر در گذشته های نه چندان دور کمونیست ها و سازمان های سیاسی با محدودیت شدید ابزارهای تبلیغی و ترویجی مواجه بودند و در این میان، تنها امکان آنان نشریات زیر زمینی و بعضا استفاده از رادیو بود، اما اکنون به یمن پیشرفت های تکنولوژی و دسترسی نسبتا رایگان به برخی از آنها، دست کمونیست ها و فعالین کارگری نیز در مقابله با تبلیغات مخرب، یک سویه و ارتجاعی جمهوری اسلامی و نیروهای مدافع سرمایه داری تا حدود زیادی بازر از گذشته است.

اگرچه، استفاده از ابزارهای سنتی تبلیغ و ترویج از قبیل نشریه، پخش تراکت، شعارنویسی روی دیوار، تبلیغ کلامی و شفاهی در محیط کار و حتا رادیو و تلویزیون در شرایط امروز نیز مفید هستند و کماکان می توانند کاربرد تبلیغی داشته باشند، اما فراموش نکنیم که دامنه تاثیرگذاری شیوه ها و ابزارهای سنتی تبلیغ و ترویج در مواجهه با سیل روزافزون ابزارهای پیشرفته تبلیغاتی و اطلاع رسانی از قبیل شبکه های اجتماعی، فیس بوک، توئیتر، وایبر، واتس آپ و اینستاگرام مدام محدودتر می شود. ابزارهایی که هم اکنون به صورت میلیونی در میان جوانان و نیروهای سیاسی از جمله کمونیست ها و فعالان کارگری کاربرد

"دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب!"

وخبتر و اسفناکتر از کارگرانیست که هنوز از بقایای این حداقل‌ها بهره‌مند می‌شوند. اما شمار کارگرانی که از شمول قانون کار خارج و از حداقل‌های قانونی ناچیز پیوسته محنود شدت‌تر محروم‌اند، به این ۷ میلیون کارگری که وزیرکار به آن اشاره کرده است، خلاصه نمی‌شود. مطابق اظهارات اخیر علی‌فاصلی رئیس اتاق اصناف ایران، ۷ میلیون نفر در مجموعه اصناف مشغول به کار هستند و کارگران این بخش که در واقع جزو کارگران کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر محسوب می‌شوند نیز جملگی از شمول قانون کار خارج هستند. اگر کارگران "مناطق آزاد اقتصادی" را نیز به این مجموعه اضافه کنیم، در آن صورت می‌بینیم که اکثریت بسیار بزرگی از کارگران ایران از شمول قانون کار معاف و از بیمه تامین اجتماعی نیز محروم‌اند.

بهرغم تبلیغات گسترده دستگاه دولتی در دوره احمدی‌نژادی و ادامه آن در دوره حسن روحانی پیرامون بیمه همگانی، در حال حاضر، علاوه بر ۷ میلیون کارگر مورد اشاره وزیرکار، صدها هزار کارگر در بخش‌های مختلف مانند قالبیابی و به‌ویژه در بخش ساختمان از بیمه تامین اجتماعی محروم هستند. این درحالیست که بیشترین ارقام مربوط به حوادث، یعنی ۴۷ درصد حوادث ناشی از کار، در بخش ساختمان رخ داده است. از نزدیک به ۲ میلیون کارگر ساختمانی، گفته می‌شود حدود ۸۰۰ هزار نفر بیمه شده‌اند. در حالی‌که اخیراً تبلیغات وسیعی پیرامون بیمه کارگران ساختمانی راه افتاده و تقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی از افزوده شدن ۲۰۰ هزار کارگر بیمه شده ساختمانی به تعداد فوق یاد می‌کند، اما از اول سال ۹۴ دفترچه بیمه کارگران ساختمانی تهران تمدید اعتبار نشده است و سازمان تامین اجتماعی تمدید آن را به بعد از **بازرسی از محل کار** موکول نموده است. این درحالیست که کارگران ساختمانی، هیچ‌گاه محل کار ثابتی ندارند! وانگهی چنانچه رکود حاکم بر بخش ساختمان و بیماری گسترده کارگران این بخش را در نظر مجسم سازید، می‌بینید که **بازرسی از محل کار** کارگران ساختمانی تا چه حد فاحشی بی‌معناست و صرفاً برای محروم‌سازی کارگران این بخش از بیمه تامین اجتماعی مطرح می‌شود. بنایه اعتراف و گزارش خبرگزاری حکومتی ایلنا، درحال حاضر تنها در تهران و حومه آن، بیش از ۵۰ هزار کارگر نقاش ساختمان که با اعضای خانواده‌شان، جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند، بیمه نیستند. علاوه بر این، تنها در طی ۵ ماه اخیر، ۵۸ هزار کارگر ساختمانی و ۷۰ هزار کارگر قالبیاب قبلاً بیمه شده، به بهانه این‌که کارگر قالبیاب و ساختمان نبوده‌اند، از لیست بیمه‌شدگان حذف شده‌اند. در شهرستان‌ها نیز وضعیت کارگران ساختمانی کم و بیش بر همین منوال است. برای نمونه در نیشابور نیز ۱۰۰۰ کارگر ساختمانی قبلاً بیمه شده، از لیست بیمه حذف شده‌اند. در کنار تمام این‌ها اگر به بیش از ۸ میلیون کارگر بیکاری اشاره کنیم که نه هیچ‌گونه منبع درآمدی دارند و نه دفترچه بیمه، آن‌گاه بهتر می‌توان به وضعیت وخیم و فلاکت‌باری که طبقه سرمایه‌دار بر طبقه کارگر ایران تحمیل نموده است، پی‌برد. فقر، گرسنگی، بیماری، تباهی جسمی و روحی، سپری کردن روزگار در مادون نرم‌های یک زندگی انسانی، فرسودگی و مرگ زودرس، از نخستین تبعات بی‌اسطه‌ی این ظلم و ستم و بی‌حقی بزرگیست که طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه در حق کارگران اعمال نموده است.

مرگ زودرس نیروی کار و امثال آن، کمترین خنده‌های بر وجدان سرمایه وارد نمی‌سازد. رعایت حال و سلامت کارگر در آن حدودی که بتوان از آن سخن گفت، تنها درحالی قابل تصور است که طبقه کارگر آن را بر کارفرما و طبقه سرمایه‌دار تحمیل کرده باشد. "دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب" شعار هر سرمایه‌دار و کشور سرمایه‌داری است. "سرمایه نگران طول عمر نیروی کار نیست، آن‌چه مورد علاقه اوست، فقط و فقط بیشینه نیروی کاریست که در مدت کار روزانه می‌تواند به عمل واداشته شود. وی با کوتاه کردن حیات نیروی کار به این هدف می‌رسد، به همان نحو که کشاورز طماح با از بین بردن حاصل‌خیزی زمین محصول بیشتری را به یغما می‌برد"^(۱) و پاسخ سرمایه به انحطاط جسمانی و ذهنی کارگر، محرومیت وی از بهداشت و درمان و سلامت، مرگ زودرس و زجر و رنج ناشی از شدت کار این است: "آن‌گاه که این رنج بر لذت (سود) ما می‌افزاید چه جای عذاب بردن است"^(۲).

تجربه نظام‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان، از جمله و به‌ویژه سرمایه‌داری حاکم بر ایران مؤید این واقعیت است که سرمایه‌دار برای کسب ارزش‌اضافی بیشتر، حتا زمان لازم برای استراحت و استفاده از هوای آزاد و نور خورشید را نیز از کارگر می‌گیرد و برای بالا بردن زمان کار اضافی، زمان لازم برای رشد، تکامل و سلامتی نیروی کار را نیز غصب می‌کند. کسب هرچه بیشتر سود، ولو به بهای انجام نیروی کار! چنان‌که مارکس به آن اشاره کرده و می‌نویسد "تولید سرمایه‌داری که اساساً تولید ارزش‌اضافی و جذب کار اضافی است، با طولانی کردن کار روزانه، نه تنها نیروی کار انسانی را با محروم کردن از شرایط اخلاقی و جسمانی متعارف تکامل و فعالیت‌اش به نابودی می‌کشاند، بلکه همچنین سبب فرسودگی پیش از موعد و مرگومیر خود این نیروی کار می‌شود. سرمایه با کوتاه کردن حیات کارگر، زمان تولید او را در یک دوره معین طولانی‌تر می‌کند"^(۳).

چنین است آن شرایط ضدانسانی و بردم‌واری که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر میلیون‌ها کارگر تحمیل نموده است. فشارکار و استثمار، بیش‌ازپیش تشدید گشته است. فقر، فلاکت، بیکاری، بی‌حقوقی و تنگناهای فزاینده معیشتی روزگار ده‌ها میلیون تن را سیاه کرده و از حد و اندازه‌ی تحمل کارگران فراتر رفته است. بدیهیست که این وضعیت شاق و غیرانسانی تحمیلی بر کارگران، وضعیتی نیست که قابل دوام باشد. اکثریت کارگران در تمام بخش‌های کارگری اعم از تولیدی و خدمات زیر خط فقر بسر می‌برند. از خدمات بهداشتی، پزشکی، درمانی و بیمه مناسب تامین اجتماعی محروم‌اند. عموم کارگرانی نسبت به آینده شغلی و آینده فرزندان خود در نگرانی دائمی بسر می‌برند. تعرضات پی‌درپی سرمایه، جایی برای آرامش و احساس آسودگی آنان باقی نگذاشته و نمی‌توانند آن‌طور که شایسته انسان است، فکر، احساس و زندگی کنند. هیچ چیز طبیعی‌تر و بدیهی‌تر از این نیست که کارگران بکوشند از این وضعیت غیرانسانی و شرایط وحشیانه رها شوند و موقعیتی بهتر و شایسته‌ی انسانی را که خود آفریننده تمام نعمت‌ها و ارزش‌هاست، رقم زنند. طبقه کارگر راه دیگری ندارد جز آن‌که با شرایط ضدانسانی حاکم به مقابله و مبارزه برخیزد و آن را از ریشه زیرورو کند. بورژوازی حاکم با کارگرمانند کالا و مایملک خویش رفتار می‌کند و کارگر، فقط با کینه‌ورزی نسبت به بورژوازی، با اعتصاب و قیام مسلحانه علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت آن است که می‌تواند، انسانیت خود را حفظ کند، شرایط تحمیلی را دگرگون سازد و به نگرانی‌هایش در عرصه کار و نان و بهداشت و درمان پایان دهد. این حق کارگران است که از دست‌مزد و فراغت کافی، امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی مناسب و رایگان برخوردار باشند. سازمان

باگسترش کارهای پیمان‌کاری، رایج شدن بیش از پیش قراردادهای سفیدامضاء و موقت، اثری از امنیت شغلی کارگر باقی نمانده است. اگر در سال ۶۸ و پیش از اجرائی شدن قانون کار جمهوری اسلامی، تنها ۶ درصد قراردادهای موقت بود، اکنون این رقم به ۹۶ درصد افزایش یافته است. هم‌پای تحمیل و شیوع گسترده این‌گونه قراردادهای، دست‌مزد‌های واقعی پیوسته کاهش یافته، گرانی و تورم، نانی به سفره کارگر باقی نگذاشته است. وقتی‌که دست‌مزد‌های رسمی و ماهانه کارگری در مقایسه با هزینه‌ها که حتا طبق ارقام و محاسبات رسانه‌های حکومتی، از یک سوم خط فقر هم کمتر است و در همان هفته اول هر ماه مانند برف در برابر آفتاب آب می‌شود، دیگر تکلیف کارگری که با دست‌مزد‌های کمتر از حداقل باید زندگی خود را بچرخاند، مانند آن ۷ میلیون کارگری که وزیرکار به آن اشاره کرد و کارگری که بیکار است و فاقد درآمد، یعنی آن ۸ میلیونی که وزیرکار نامی از آن نبرد، مثل روز روشن است.

در زمینه بهداشت و درمان و بیمه تامین اجتماعی نیز موضوع به همین شکل است. هم‌پای کارگران و بیمه‌شدگان سازمان تامین اجتماعی شاهد آن بوده‌اند که این سازمان، پیوسته از کمیت و کیفیت خدمات بیمه‌های اجتماعی خود کاسته است. بیمه‌شدگان در بسیاری از موارد بایستی هزینه ویزیت دکتر، دارو، خدمات بیمارستانی، آزمایشگاهی، رادیولوژی و نظائر آن را از جیب خود بپردازند. دفترچه‌های بیمه روز به روز کم ارزش‌تر شده و در واقع بخش زیادی از خدمات سازمان تامین اجتماعی، عملاً خصوصی‌سازی شده است. اعترافات اخیر علی‌رضا محبوب دبیرکل خانه کارگر رژیم در سخنرانی‌اش به مناسبت سال روز تاسیس سازمان تامین اجتماعی نیز شاهد همین مدعاست. ایلنا مورخ ۲۵/۴/۹۴ به نقل از وی نوشت، نزدیک به ۳۰ بخش‌نامه در رابطه با مقررات تامین اجتماعی صادر شده است که همگی "در جهت کاستن از تعهدات قانونی سازمان تامین اجتماعی و رویکرد آن به رویه حاکم در شرکت‌های بیمه خصوصی‌ست" بیهوده نیست که بیمه‌های تکمیلی روزبه‌روز رواج بیشتری یافته‌اند. اما کارگران که با حداقل دست‌مزد ۷۱۲ هزار تومان قادر به تامین هزینه‌های زندگی از جمله هزینه بهداشت و درمان نیستند، لاجرم کمتر به پزشک و بیمارستان مراجعه می‌کنند، با بیماری‌ها می‌سازند و در نهایت، ناداری و تهیدستی و محرومیت از بیمه کامل تامین اجتماعی، آن‌ها را به کام مرگ می‌فرستد.

وقتی‌که وضعیت بهداشت و امکانات درمانی کارگران بیمه شده‌ی تامین اجتماعی تا بدین حد وخیم است، وضعیت کارگران و خانواده‌های که بیمه نیستند و حتا از همین حداقل هم محروم‌اند و وزیرکار به ۷ میلیون از آن‌ها اشاره کرد، دیگر معلوم است. مجموعه شرایطی که در بالا به آن اشاره شد، یک تصویر کلی از وضعیت عمومی کارگران بدست می‌دهد. این تصویر به روشنی گویای این واقعیت است که طبقه سرمایه‌دار حاکم، با ولع گرگ‌وار و سیری‌ناپذیر خود و فارغ از هرگونه ملاحظه یا دغدغه‌ای به‌طور وحشیانه طبقه کارگر را استثمار می‌کند. اجرای دستورالعمل دیکته شده صندوق بین‌المللی پول و ادامه سیاست‌های اقتصادی نولیبرال، استثمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر را بی‌اندازه تشدید کرده است. دست‌مزد‌های زیر خط فقر عموماً دیرپرداخت می‌شود همواره چندماهه حقوق کارگر، گروگان کارفرماست تا از این طریق نیز کارگرگرسنه را وادار به اطاعت و خموشی سازد و مانع اعتراض و اعتصاب وی شود. کارگرسازمان گراعتصاب، احضار، ارباب و اخراج و به حبس و شلاق محکوم می‌شود. سرمایه، که در همه حال، تنها به کسب سود بیشتر می‌اندیشد هیچ‌گاه به جان و سلامتی و زندگی کارگر اهمیتی نمی‌دهد. ابعاد فاجعه‌آمیز حوادث ناشی از کار، مرگ پی‌درپی کارگران در حین کار، از کارافتادگی، پیری و

"دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب!"

فدائیان (اقلیت) بر این اعتقاد است که برای تمام افراد جامعه از جمله میلیون‌ها تنی که هم‌اکنون بیکارند و روزی‌به‌روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، باید کار ایجاد شود و مادام که ایجاد کار برای همگان به‌طور کامل تحقق نیافته است، باید به بیکاران حق بیمه‌بیکاری معادل یک خانواده ۵ نفره کارگری در هر ماه پرداخت گردد. کلیه سالمندان و کارگران و زحمتکشان بازنشسته باید از امکانات یک زندگی مناسب برخوردار باشند. باید سیستمی از تامین اجتماعی به نفع عموم کارگران و زحمتکشان برقرار گردد که هر فرد از لحظه تولد تا مرگ از مزایای سیستم تامین اجتماعی برخوردار باشد.

اگرچه سازماندهی و برقراری یک سیستم کامل تامین اجتماعی در ایران و تحقق آن، با توجه به درآمدهای سرشار نفت و ثروت‌های حاصل از دست‌رنج کارگران، بسی ممکن و فوق‌العاده آسان است و با اجرای اقدامات رفاهی و اجتماعی می‌توان بر نابسامانی‌های شغلی، اجتماعی، بهداشتی، درمانی و امثال آن نقطه پایان گذاشت، ولی مادام که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت نشسته است، نه فقط چنین خواسته‌هایی محقق نمی‌شوند، بلکه اوضاع در جمیع جهات وخیم‌تر نیز خواهد شد. از این رو مقدم بر هر چیزی این مانع را باید از سر راه برداشت. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را جایگزین آن ساخت.

حکومت شورایی به فوریت با انجام یک رشته اقدامات انقلابی در زمینه‌های مختلف از جمله اقدامات اجتماعی و رفاهی و اجرای مطالبات مشخص کارگران نظیر بیمه اجتماعی کامل کارگران شامل؛ بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، از کار افتادگی، امراض ناشی از حرفه و کار، برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بنگاه‌ها، ایمنی محیط کار و برخورداری کارگران و زحمتکشان از خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، سیستم تامین اجتماعی از گهواره تا گور را به نفع کارگران و توده‌های زحمتکش مردم به مرحله اجرا خواهد گذاشت.

زیرنویس‌ها:

۱ و ۲ - ۳ - کارل مارکس: کاپیتال جلد اول ترجمه حسن مرتضوی

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

روز پنجشنبه ۱۸ تیر، سازمان اطلاعاتی ای با عنوان "سودپرستی سرمایه داران بازمه از میان کارگران قربانی گرفت"

انتشار داد. در این اطلاعیه پس از اعلام خبر انفجار در قسمت کونورتور شماره دو واحد فولاد سازی کارخانه ذوب آهن اصفهان، که بر اثر آن ۳ کارگر کشته و شش تن دیگر مصدوم شدند، چنین آمده است "روشن است که به علت عدم رعایت موازین ایمنی محیط کار از سوی کارفرما، بی توجهی دولت به رعایت ایمنی محیط‌های کار و جان کارگران و حمایت بی‌دریغ آن از طبقه سرمایه دار، بار دیگر گروهی از کارگران کشتار و مصدوم و قربانی سود پرستی استثمارگران شده‌اند" اطلاعیه سپس با اشاره به افزایش آمار حوادث ناشی از کار و وخیم‌تر شدن شرایط معیشتی کارگران چنین اضافه می‌کند "از یک سو بیکاری میلیونی، خطر اخراج و ناامنی شغلی و درسی دیگر شرایط وخامت بار اقتصادی که چرخ زندگی را روز به روز دشوارتر کرده است، چنان شرایطی را بر کارگران تحمیل نموده که برای بدست آوردن یک لقمه نان مجبورند تحت نا امن ترین شرایط کار کنند و به استقبال مرگ بروند. در جمهوری اسلامی استانداردهای ایمنی و حفاظتی محیط کار مطلقاً رعایت نمی‌شود. از آنجا که ایمن سازی محیط کار و جلوگیری از حوادث کار یا لااقل کاهش آن اندکی هزینه دارد، سرمایه داران حاضر به صرف هزینه در این زمینه نیستند و هیچ اقدامی برای حفظ جان کارگران انجام نمی‌دهند." اطلاعیه در ادامه ضمن اشاره به عدم کنترل و نظارت از جانب دولت برای ایمنی و بهداشت محیط کار، به سخنان معاون روابط کار وزارت کار پیرامون "ممل جدید خودبازرسی کار" یعنی کنار گذاشتن نگاه غرامت محوری و جرمیه کارفرما" و آزاد گذاشتن کامل دست سرمایه دار و حمایت بی‌چون و چررا از کارفرما اشاره نموده و در پایان چنین می‌نویسد "سازمان فدائیان (اقلیت) کارفرمای ذوب آهن اصفهان و دولت جمهوری اسلامی را مسبب جان باختن و مصدوم شدن کارگران می‌داند و بر این اعتقاد است مادام که جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری پابرجاست، کارگران همچنان قربانیان آن و طمع سرمایه‌داران باقی خواهند ماند، لذا همه کارگران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تسلیت جان باختن کارگران ذوب آهن اصفهان به خانواده‌ها، دوستان و عموم کارگران، خواستار رسیدگی و تامین فوری نیازهای مادی و معیشت خانواده‌های کارگران مصدوم و جان‌باخته از سوی دولت و کارفرما می‌باشد.

معانت از تجمع و بازداشت معلمان را محکوم می‌کنیم! عنوان اطلاعیه دیگری است که سازمان در ۳۱ تیر انتشار داد. در این اطلاعیه چنین آمده است "به دنبال فراخوان "شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور" برای تجمع اعتراضی در برابر مجلس، صبح امروز چهارشنبه ۳۱ تیر، گروه گروه از معلمان تهران و معلماتی که از سراسر کشور به تهران رفته بودند، راهی میدان بهارستان شدند تا در برابر مجلس دست به تجمع بزنند. اما رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی که از اتحاد و اعتراضات سراسری معلمان وحشت دارد، مانع برگزاری این تجمع شد. نیروهای گارد و پلیس و گله‌ای از لباس شخصی‌ها که از ساعات اولیه صبح، جلوی مجلس و خیابان‌های اطراف آن را به اشغال خود درآورده بودند، بار عاب و تهدید، از تردد معلمان جلوگیری می‌کردند. برخی از لباس شخصی‌ها نیز پوسته‌ای از معلمان معترض عکس و فیلم می‌گرفتند. همین‌که تعدادی از معلمان گرد هم می‌آمدند، پلیس سرکوبگر فوراً آن‌ها را پراکنده می‌ساخت و معلماتی که در برابر این اقدام دست به اعتراض و مقاومت می‌زدند، دستگیر و به وسیله اتومبیل‌های ون و با مینی بوس‌هایی که از قبل در محل مستقر شده بود، به مکان‌های نامعلومی منتقل می‌شدند. نزدیک به ۲۰۰ تن از معلمان به همین طریق بازداشت شدند." اطلاعیه در ادامه با اشاره به فراخوان "شورای مرکزی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور" در زمینه برگزاری "اعتراض خاموش" می‌نویسد "حضور گسترده نیروهای امنیتی و سرکوب برای برهم زدن تجمع آرام حدود دو هزار معلم و فرهنگی که از شهرهای دور و نزدیک خود را به تهران رسانده بودند، یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و تبلیغات دروغین دار و دسته حسن روحانی را به نمایش گذاشت." اطلاعیه پس از اشاره به این موضوع که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی هیچ‌یک از مطالبات اصلی معلمان پذیرفته و محقق نشده است، چنین پایان می‌یابد. سازمان فدائیان (اقلیت) برهم زدن تجمع و بازداشت معلمان و فرهنگیان را قویاً محکوم می‌کند و ضمن حمایت از مبارزات و مطالبات معلمان، خواهان آزادی فوری تمام دستگیر شدگان تجمع امروز و همچنین خواستار آزادی فعالان صنفی جنبش معلمان؛ اسماعیل عبدی، رسول بدایی، علیرضا هاشمی، علی اکبر باغانی، مسعود باقری و کلیه زندانیان سیاسی است.

از صفحه ۵

نیاز به تبلیغ و ترویج وسیع، راه کارها و اهداف آن

حاکم در ایران و خنثی سازی جعلیات رژیم، ایده‌های سوسیالیستی و کمونیستی را به درون طبقه کارگر ببرند و آنان را به سمت مبارزه برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری موجود به حرکت در آورند. چرا که "هیچ حزب سیاسی که می‌خواهد از ماجراجویی پرهیز کند، نمی‌تواند برنامه عمل خود را بر مبنای پیش بینی انفجارها و اغتشاشات پایه گذاری کند. ما باید راه خودمان را در پیش گیریم. کار منظم خود را بطور صحیح انجام دهیم و هر چقدر کمتر بر حوادث غیرمترقبه حساب کنیم، به همان اندازه احتمال اینکه توسط "تغییرات تاریخی" غافلگیر شویم، کمتر است." (۳).

زیر نویس‌ها:

(۱)، (۲) و (۳) - لنین: ایسکرا شماره ۴

از این پدیده‌ها و حتا مجموعه‌ای از این موارد خاص نمی‌تواند بیان کل مسئله باشد. ضرورت نیاز به انقلاب اجتماعی را نباید صرفاً به اینگونه موضوعات خاص محدود ساخت. انقلاب اجتماعی با لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو استثمار، فی‌نفسه مطالبات رفاهی، برقراری آزادی‌های سیاسی- اجتماعی، برابری کامل حقوق زن و مرد، آزادی کامل عقیده، بیان، مختار و مجاز بودن هر فرد جامعه در داشتن یا نداشتن دین و کلیه مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه را نیز در بطن خود پاسخ داده و به آن جامعه عمل خواهد پوشاند.

در برهه کنونی و در میان انبوه تبلیغات ضد کمونیستی و ضد کارگری، وظیفه تمامی نیروهای مدافع طبقه کارگر و در رأس آنان، احزاب و سازمان‌های کمونیستی است که جدای از افشاءگری علیه طبقه

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

یادداشت‌های سیاسی

"عیدانه" زحمت‌ساز برای خامنه‌ای

فرمانده کل سپاه، روز شنبه اعلام کرد، در خصوص مذاکرات هسته‌ای نگرانی‌هایی وجود دارد، اما روز دوشنبه درباره پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت تأکید کرد، چنین قطعنامه‌ای "هیچ‌گاه مورد پذیرش ما نخواهد بود" و ادامه داد: "امیدواریم شورای امنیت سازمان ملل وقت خود را برای تصویب چنین پیش‌نویسی به بطلت نگذرانند." یکی از شدیدترین حملات مخالفان، از سوی حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان صورت گرفت که با رد توافق هسته‌ای و پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت، مدعی شد: "محال است حضرت ایشان [منظور خامنه‌ای است] با توافقی که در آن خطوط قرمز اعلام شده عبور شده باشد، موافق باشند." در این مقاله که پیش از تصویب قطعنامه نوشته شده بود، شریعتمداری خواهان آن می‌شود که جمهوری اسلامی فوراً مخالفت خود را با پیش‌نویس این قطعنامه اعلام کرده و خواهان تغییر بخش‌هایی شود و از سوی دیگر نیز مجلس و شورای عالی امنیت ملی نیز نظر نهایی خود را درباره آن اعلام کنند.

اوایل تیرماه امسال، نمایندگان تصویب کردند که توافق هسته‌ای ایران و کشورهای پنج بعلاوه یک، باید به مجلس ارائه شود، اما بر اساس آن مصوبه، نیازی به تصویب این توافقنامه از سوی مجلس نیست؛ نمایندگان به جای آن، شورای عالی امنیت ملی را مرجع تصمیم‌گیری را درباره توافق هسته‌ای معرفی کردند.

بدین ترتیب مجلس از جمع‌نهادهایی که بایستی این توافق را به تصویب برساند، خارج شده است. می‌ماند شورای عالی امنیت ملی و خامنه‌ای.

روحانی از سال ۶۸ تا ۹۲ به نمایندگی از سوی خامنه‌ای عضو این شورا و سال ۸۴ هم دبیر آن بوده است. دبیری که از سوی رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود و هم‌زمان از سوی خامنه‌ای به عنوان نماینده رهبری در شورا منصوب می‌شود. بنابراین در آشنایی روحانی با سیاست‌های این شورا که مهم‌ترین وزنه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و امور دفاعی و امنیتی ایران محسوب می‌شود، و رعایت این سیاست‌ها جای تردیدی نیست.

می‌ماند خامنه‌ای. آنچه مسلم است، بدون توافق خامنه‌ای مذاکرات نه آغاز می‌شود، نه ادامه می‌یافت و نه به نتایج کنونی می‌رسید. او پس از تشدید بحران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای و وضع بحران‌ها، چاره را تنها در مذاکره و کسب توافق دید. راه حلی که مستلزم مذاکره مستقیم با آمریکا بود. اکنون نیز، پس از کسب توافق، خواه در پاسخ به نامه روحانی و خواه در سخنرانی نماز جمعه تغییر محسوسی در مواضع قبلی وی نسبت به مذاکرات مشاهده نمی‌شود. وی از آغاز مذاکرات دولت روحانی با کشورهای ۱ + ۵ همواره در فرصت‌های گوناگون به "عدم اعتماد" نسبت به برخی از کشورهای طرف مذاکره، به

ویژه آمریکا اشاره کرده، در مواقعی نسبت به نتایج مذاکرات ابراز بدبینی کرده، اما ضمن حمایت از دولت روحانی، بر رعایت "خط قرمزها" تأکید می‌کند.

وی با توجه به وقوف غرب به جایگاهش در جمهوری اسلامی و سیاست‌گذاری‌های رژیم، و نقش ظاهراً فرجانحی که می‌کوشد در دعوای جناح‌های رژیم بر سر مسایل مختلف ایفا کند، همواره فاصله معینی را با تیم مذاکره‌کننده دولت حفظ کرد. بر این بستر شاهدیم که در هر برهه زمانی خاص، بر یکی از جنبه‌ها، یعنی بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به طرف مقابل مذاکره‌کننده یا حمایت از تلاش‌های دولت، با فراز و نشیب‌های مذاکرات تأکید می‌کند. زمانی که مذاکرات با دست‌انداز یا شروط خاصی از سوی کشورهای ۱ + ۵ روبرو می‌شود، خامنه‌ای با تأکید بر جنبه بدبینی، بی‌حاصلی مذاکرات و "زیاده‌خواهی"، از سویی، به طرف خارجی، خطر قطع مذاکرات را گوشزد می‌کند و از سویی دیگر "دلواپسان" داخلی را دلگرم و آرام می‌سازد. زمانی که مذاکرات بدون دست‌انداز پیش می‌روند از دولت و تیم مذاکره‌کننده حمایت می‌کند، به غرب نسبت به رعایت توافقات اطمینان می‌بخشد و به جناح‌های مخالف داخلی هشدار می‌دهد این "فرزندان انقلاب" را "سازشکار" نخوانند.

و در همه حال، مستقیم و غیر مستقیم، از ادامه مذاکرات حمایت می‌کند، زیرا ادامه مذاکرات و به ثمر رساندن آن به هر شکل ممکن، از مأموریت‌های مهم دولت روحانی بود. وی در سخنان روز جمعه، در تأیید ضمنی توافق هسته‌ای، گفت: "گردش صنعت هسته‌ای ادامه خواهد یافت؛ این چیزی است که آنها سالها تلاش کردند، [ولی] امروز روی کاغذ آوردند و امضا دارند می‌کنند که حرفی ندارند."

و این تنها نمی‌تواند متن توافق هسته‌ای باشد، زیرا روحانی در گفتگوی تلویزیونی روز ۲۳ تیر، اعلام کرد، این توافق مراحل دارد و متن این توافق و همچنین متنی که برای شورای امنیت سازمان ملل تهیه شده باید در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب برسد و مسلماً خامنه‌ای نیز در جریان "متن شورای امنیت سازمان ملل" قرار داشته است.

با توجه به این مجموعه، خامنه‌ای اکنون در موقعیت دشواری قرار دارد. از سویی چاره‌ای جز تن دادن به این توافق ندارد، از سوی دیگر او مانده و رفع و رجوع "لاف‌های در غربی" قبلی، کاهش مخالفت‌های درونی تا حد ممکن، بدون آسیب رساندن به وجهه‌ی فرجانحی‌اش و رفع و رجوع قطعنامه مصوب شورای امنیت ملی سازمان ملل، پیش از تأیید رسمی متن توافق از سوی شورای امنیت ملی و شخص وی.

از این‌رو صبح شنبه ۲۷ تیر، در دیدار با جمعی از مسئولان کشور، سفرای کشورهای اسلامی،

گفت: "ملت ایران نیز باید متحد باشد و قضایای هسته‌ای نباید زمینه‌ساز دو دستگی در کشور شود زیرا موضوع هسته‌ای به وسیله مسئولان مربوطه خود در حال پیگیری است و مسئولان به دنبال منافع ملی هستند." و به این ترتیب زمینه‌سازی برای خاموش کردن صدای مخالفان را آغاز کرد.

زیرنویس‌ها:

* این قطعنامه روز دوشنبه ۲۹ تیر با موافقت هر ۱۵ عضو شورای امنیت ملی سازمان ملل به تصویب رسید.

** اشاره به سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه است که گفته است: "یک مطلب دیگر هم که نکته‌ی آخر است عرض بکنم. این آقا گفته است که میتوان ارتش ایران را نابود کند. قدیمی‌های ما این‌جور حرف‌ها را «لاف در غربی» می‌گفتند."

صاحب دست‌های "پنهان" در فسادها

خامنه‌ای در سخنرانی خود در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه، به تاریخ ۱۳ تیر، با انتقاد از "حاشیه‌سازی و سیاست‌بازی در محیط‌های علمی" اشاره‌ای به مسئله بورسیه‌های غیر قانونی داشت و آن را یکی از مصداق‌های سیاست‌بازی در دانشگاه‌ها خواند و ادعا کرد: "تحقیقات نشان می‌دهد، مسئله بورسیه‌ها، به آن شکلی که در روزنامه‌ها با آن بازی کردند نبود، اما اگر هم بود، باید از راه‌های قانونی امتیازاتی که عده‌ای برخلاف قانون گرفته بودند، لغو می‌شد نه این که سر و صدا و جنجال درست شود." او با این سخنان کوشید به پرونده‌ای خاتمه بخشد که بیش از یک سال است به تیر اخبار رسانه‌ها و یکی از میدان‌های کشاکش قدرت جناح‌های مختلف رژیم بدل گشته است. آنچه خامنه‌ای "سیاست‌بازی در محیط‌های علمی" می‌خواند، در واقع گوشه‌ای از یکی از پرونده‌های فساد در زمینه تحصیلات عالی‌ست.

افشای ماجرای ۳۰۰۰ بورسیه غیر قانونی از خرداد ۹۳ آغاز شد. هنگامی که معاون وزیر علوم در یک نشست خبری اعلام کرد به ۳۰۰۰ نفر بدون رعایت ضوابط قانونی بورس تحصیلی داده شده است. هنگامی که اسامی برخی از این بورسیه‌ها منتشر شد، معلوم شد این افراد با "معرفی‌نامه‌ها" و "توصیه‌نامه‌ها" و بر اثر وابستگی‌های سیاسی و خانوادگی با برخی از سران رژیم بورس گرفته‌اند. افرادی نظیر دختر وزیر سابق اطلاعات، دختر دستیار ارشد خامنه‌ای، پسر جانشین فرمانده نیروی انتظامی، دختر رئیس دیوان عالی کشور، دختر مشاور بین‌الملل رهبری و عضو شورای تشخیص مصلحت نظام، وابستگان برخی از نمایندگان مجلس و سایر ارگان‌های جمهوری اسلامی. البته موضوع تنها به استفاده از امکانات مالی دولتی برای تحصیلات عالی محدود نمی‌شد، بلکه این بورسیه‌ها قرار بود بعدها در هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها و برخی پست‌های دولتی استخدام شوند.

یادداشت‌های سیاسی

صاحب دست‌های "پنهان" در فسادها

افشای بورسیه‌های غیر قانونی، به اعتراف خود استیضاح‌کنندگان به یکی از علل استیضاح و برکناری وزیر علوم آن زمان، فرجی دانا، منجر شد. اما پرونده همچنان باز ماند. جلسات متعدد تشکیل شد. ارگان‌های مختلف وارد قضیه شدند. تهدیدات گوناگون "می‌گم، می‌گم" رد و بدل شد. در نهایت، در اردیبهشت ماه ۹۴، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، به وزیر علوم نامه‌ای نوشت و اعلام کرد بورسیه‌ها قانونی بوده است. یک هفته بعد هم وزارت علوم با محرومیت چند صد نفر سر و ته پرونده را هم آورد. گو آن که جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور شه‌ریور سال گذشته مدعی شده بود: "دولت در مبارزه با فساد جدی است و فساد در کشور سیستماتیک شده است... و نباید از بورسیه‌های وزارت علوم در گذشته به راحتی گذشت".

در جریان افشا و "بررسی" پرونده بورسیه‌ها به شیوه جمهوری اسلامی، مقامات گوناگون در مصاحبه‌ها اعلام کردند برای بستن پرونده و مسکوت گذاشتن موضوع "فشارهای زیاد و سنگین" و "دست‌های پنهانی" وجود دارند.

این اولین بار نیست که "دست‌های پنهان" وارد ماجرا شده و می‌کوشند بر پرونده‌های فساد سران حکومتی سرپوش بگذارند. در پرونده بنیاد تعاون ناجا، احمدی مقدم، فرمانده پلیس انتصابی خامنه‌ای، با آن که مدعی شد از ماه‌ها قبل از پرونده فساد اطلاع داشته، برکنار شد، بی آن که اتهامی متوجه وی شود. و موارد دخالت "دست‌های پنهان" در پرونده‌های دزدی و اختلاس و فساد مالی سران رژیم در سه دهه گذشته کم نیست.

پس از قیام ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی و فرار سرمایه‌داران و وابستگان رژیم سابق، مؤسسات تولیدی، بانک‌ها، املاک، زمین‌ها و دارایی‌های هنگفتی بر جای ماندند. ثروتی که افراد و نهادهای حکومت نوپا مصادره کردند. اگر به فرض سهم کوچکی از این ثروت به "مستضعفان" رسیده باشد، اما بخش عظیم آن، اندک مدتی بعد، همچون غنیمتی جنگی میان سرسپردگان رژیم و وابستگان‌شان تقسیم شد. از این‌رو، از همان نیمه اول دهه‌ی شصت، بر این بستر مناسب، فساد پدید آمد و رشد کرد که هم‌زاد ثروت‌اندوزی از راه زد و بندها و ارتباطات سیاسی و اقتصادی‌ست. پدیده‌ای که هم بر اثر دعوای جناح‌های درونی رژیم و هم گسترش ابعاد فساد، در اوایل دهه‌ی هفتاد با اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات خود را نشان داد. یکی از متهمان این پرونده، برادر محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه در دولت اول و دوم میرحسین موسوی و رئیس "بنیاد مستضعفان و جانبازان" تا سال ۶۸ بود. گرچه در این پرونده از محسن رفیق‌دوست نام برده نشد، اما همه به خوبی می‌دانند که "دست‌های پنهان" به یاری وی آمدند تا پای وی به پرونده کشیده نشود.

اما این "دست‌های پنهان" به چه کسی تعلق دارد

که هم در قوه قضاییه، هم در قوه مقننه و هم در قوه مجریه نفوذ دارد و می‌تواند با یک فرمان متهمانی را برهاند و پرونده‌ها را مختومه کند؟

تنها پاسخ ممکن، رهبر جمهوری اسلامی، خامنه‌ای است. فردی که نه تنها عزل و نصب فرماندهان، رؤسا و مسئولین نهادهایی همچون سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، رئیس قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، نیمی از اعضای شورای نگهبان و بسی دیگر از ارگان‌های رژیم را بر عهده دارد، بلکه نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی و مالی بسیاری از این ارگان‌ها، نظیر ستاد اجرای فرمان امام، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، ده‌ها نهاد ریز و درشت دیگر، در اختصار وی قرار دارد. ارگان‌هایی که در همین روزها و هفته‌های اخیر کوس رسوایی فساد و اختلاس‌های میلیاردی برخی از آنان بر سر هر کوی و برزنی نواخته می‌شود و پیرامون برخی دیگر شایعه‌ها و اخبار مبهم گوناگونی وجود دارد.

برای نمونه، به ستاد اجرایی فرمان خمینی بپردازیم. این ستاد در سال ۶۸ به نام "ستاد پیگیری فرمان امام" تأسیس شد. وظیفه این ستاد ظاهراً پیگیری و اجرای فرمان ۸ ماده‌ای خمینی درباره "حقوق مردم، قانون، قوه قضاییه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین" بود، اما اکنون، در سال ۹۴، به یکی از کارتل‌های اقتصادی نیرومند ایران تبدیل شده است. طبق گزارشی که رویترز در نوامبر ۲۰۱۳ (آبان ۹۲) منتشر کرد، دارایی‌های این ستاد مجموعاً بالغ بر ۹۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. ثروتی که تحت نظر خامنه‌ای اداره می‌شود و بر اساس همین گزارش ارزش آن ۴۰ درصد بیش‌تر از صادرات نفتی کشور در سال ۲۰۱۱ بوده است. وزارت خزانه‌داری ایالات متحده نیز خرداد ۹۲ از شناسایی و تحریم ستاد اجرایی فرمان امام و شبکه‌ای متشکل از ۳۷ شرکت تجاری وابسته خبر داد.

رویترز، در گزارش خود، همچنین، به بخش دیگری از دارایی‌های امپراتوری اقتصادی خامنه‌ای اشاره کرده که املاکی است که "ستاد" به یاری دادگاه‌ها به تملک خود در آورده است. و می‌افزاید، تنها ارزش املاک ضبط شده توسط ستاد در ماه مه سال میلادی گذشته سر به میلیون‌ها دلار می‌زند.

دو هفته پیش "القدس عربی" چاپ لندن گزارشی درباره ثروت فرزندان خامنه‌ای منتشر کرد که میلیاردها دلار برآورد می‌شود و بیش‌تر آن در بانک‌های انگلیس، سوئیس و ونزوئلا است.

طبق این گزارش فقط ثروت مجتبی، دومین پسر خامنه‌ای بالغ بر سه میلیارد دلار می‌شود و همچنین در ادامه آمده است، پسر خامنه‌ای دست روی اراضی گسترده‌ای در شهر مشهد گذاشته و آن‌ها را به ملک خصوصی خود تبدیل کرده است. و این در حالی‌ست که شه‌ردار تهران محمد باقر قالیباف چندین هکتار از زمین‌های دولت را در بهترین منطقه عباس آباد تهران و دیگر نقاط به او هدیه کرده است.

هیچ انسانی با عقل متعارف نمی‌پذیرد، خامنه‌ای با توجه به قدرت سیاسی‌اش در جمهوری اسلامی، با توجه به حق نظارت و حسابرسی انحصاری بر فعالیت‌های اقتصادی ارگان‌های تحت نظرش، با توجه به افشاگری‌ها، از دامنه دزدی‌ها و چپاول‌ها و فساد حاکم بر حکومت اسلامی‌اش بی‌خبر باشد. او مطلع است، خود در آن‌ها دست دارد و چنانچه در موارد مختلف مشاهده شده، هر از گاهی که پای اطرافیان و ارگان‌های تحت نظرش به میان می‌آید، ناچاراً مسئولی را برکنار و به شغل دیگری می‌گمارد، افشاگران را با تشری سر جای خود می‌نشانند، و در پایان به همراه هم‌دستانش به خوبی و خوشی به چپاول ادامه می‌دهد.

در پرونده بورسیه‌های غیرقانونی نیز همین ماجرا روی داد. انتشار برخی از اسامی بورسیه‌ها نشان داد تعدادی از آنان از فرزندان و وابستگان نزدیکان خامنه‌ای هستند. پس وارد ماجرا شد، آن را "حاشیه‌سازی و سیاست‌بازی" نامید و ختم ماجرا را اعلام کرد. اگر برخی از افراد جناح مقابل هنوز به توفیق خود ادامه می‌دهند، آنان نیز به زودی، همچون کابینه و مجلس ساکت خواهند شد و این قضیه نیز به بایگانی سایر پرونده‌های فساد و اختلاس مقامات رژیم خواهد پیوست.

بوروکراسی بورژوازی، مردم را از نظارت مستقیم بر کارکرد نهادهای دولتی، قضایی، قانون‌گذاری، نظامی و امنیتی بازمی‌دارد. رسانه‌های بزرگ زیر نفوذ و در خدمت طبقه حاکم و دولت آنان قرار دارند. با وجود این، استقلال نسبی قوای مقننه، قضاییه و مجریه و آزادی نسبی مطبوعات، بیان و قلم در جوامع بورژوازی یکی از موانع گسترش فساد در این جوامع در ابعادی‌ست که در جوامعی همچون ایران با آن روبرویم. جامعه‌ای که رهبری از قدرت سیاسی نامحدودی برخوردار است، در تمامی ارگان‌ها حضور مستقیم و غیر مستقیم دارد. در برابر هیچ نهادی پاسخگو نیست. دیکتاتوری و خفقان بنیاد می‌کند. پس جای تعجبی نیست که سرتاپای این رژیم و مسئولان‌اش، از رهبر گرفته تا رؤسای سه قوه و وزرا و نمایندگان و مسئولان و مدیران دولتی و مالی غرقه به فسادند. تنها حیرت از وقاحت آنان است که با وجود برخورداری از قدرت سیاسی و رفاه و امکانات مالی به قیمت سرکوب و غارت دسترنج توده‌های مردم، حتا هزینه تحصیل فرزندان‌شان را از کیسه مردم می‌دزدند. همان مردمی که بسیاری در تأمین نان روزانه فرزندان‌شان در مانده‌اند، چه رسد به هزینه کفش و کیف و لباس و کتاب و شهریه فرزندان دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی خود. اگر خامنه‌ای و یارانش امروز می‌توانند این فساد "ناقابل" را لاپوشانی و "جار و جنجال" را فرو نشانند، اما کارگران و زحمتکش‌ان این پرونده و بسیاری پرونده‌های دیگر را فراموش نخواهند کرد و در زمان مناسب به آن‌ها رسیدگی خواهند کرد.



یادداشت‌های سیاسی

"عیدانه" زحمت‌ساز برای خامنه‌ای

کرده‌ایم، این مورد هم فقط نبوده است، قبل از این هم مواردی بوده است."

به این ترتیب او، ضمن پشتیبانی از تلاش دولت در پیشبرد و به سرانجام رساندن مذاکرات، تاکنون از تأیید صریح و مستقیم متن توافق شده خودداری کرده است. اما آیا این به معنای این است که با توافقات موافق نیست و آن‌ها را تأیید نخواهد کرد؟

پس از اعلام توافق برجام، روحانی ادعا کرد: "عیدانه فراوان شد تا باد چنین بادا". اصلاح‌طلبان و طرفداران دولت به شادمانی و پایکوبی پرداختند و این "پیروزی بزرگ" را جشن گرفتند. برخی ابراز نظر را به بررسی دقیق متن، یا به عبارت صحیح‌تر اعلام نظر خامنه‌ای، موکول کردند. اما مخالفان سرسخت، به ویژه با انتشار پیش‌نویس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ملی* به ابراز نگرانی‌ها و حتا حملات شدید دست زدند.

خامنه‌ای در پاسخ به نامه روحانی درباره پایان مذاکرات هسته‌ای و کسب توافق، ضمن تشکر از تلاش هیئت مذاکره‌کننده نوشت: "... به سرانجام رسیدن این مذاکرات، گام مهمی است، با این حال لازم است متنی که فراهم آمده با دقت ملاحظه و در مسیر قانونی پیش‌بینی شده قرار گیرد و آنگاه در صورت تصویب، مراقبت از نقض عهدهای محتمل طرف مقابل صورت گرفته و راه آن بسته شود. به خوبی می‌دانید که برخی از شش دولت طرف مقابل به هیچ رو قابل اعتماد نیستند."

در خطبه‌های نماز جمعه روز ۲۷ تیر نیز درباره متن توافق هسته‌ای ایران و آمریکا گفت: "البته برای تصویب این متن، یک مسیر قانونی پیش‌بینی‌شده‌ای وجود دارد که باید این مسیر را طی کند و خواهد کرد." و در ادامه مدعی شد، سیاست ایران در مقابل آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد و "در مورد مسایل دو جانبه مذاکرات نداریم؛ گاهی در موارد استثنایی مثل این مورد هسته‌ای، بر اساس مصلحت، مذاکره

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان:

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 697 July 2015



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌سات (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌سات ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورائی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورائی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی